**هوالفتاح العلیم**

**حوادث غزه و لبنان؛**

**رسوایی بزرگ برای تمدن غرب**

**\*رضا داوری**

**مقدمه:**

پس از روی کارآمدن ترامپ رئیس جمهور سابق آمریکا، مقام معظم رهبری در تعبیری ظریف و حکیمانه چنین فرمودند:«از این آقایی که آمده (ترامپ) متشکریم. تشکر به‌خاطر اینکه زحمت ما را کم کرد؛ چهره‌ واقعی آمریکا را نشان داد. آنچه که ما در سی و چند سال می‌گفتیم فساد سیاسی، اقتصادی و اخلاقی و اجتماعی در دستگاه حاکمه آمریکا. این آقا آمد در دوره‌ انتخابات و بعد از انتخابات این را علنی و عریان کرد.»

اگر روزی ترامپ چهره واقعی آمریکا را نشان داد، امروز نتانیاهو نخست وزیر سفاک رژیم صهیونیستی در حال نمایش چهره واقعی تمدن غرب و رسوایی آن در پیش چشم ملت های دنیا است. قتل و عام زنان ، کودکان و سالخوردگان ، بمباران بیمارستان ها، مدارس، مساجد، کلیساها، چادرهای آوارگان،استفاده از بمب های فسفری و آتش زا، قطع آب و برق و سوخت ومحاصره غیرنظامیان وکوچ اجباری آنان، تنها بخشی از جنایاتی است که در سکوت و همراهی تمدن غرب در حال وقوع است.

در این یادداشت با نگاهی گذرا بر حوادث منطقه، به دو محور اساسی خواهیم پرداخت. نخست به ریشه اصلی این درگیری ها که به نزاع تمدنی غرب با اسلام ناب محمدی (ص) باز می گردد، اشاره خواهیم داشت چرا که آنچه امروز در منطقه می گذرد یک رویارویی و رقابت تمدنی است که در یک سوی آن تمدن غربیِ مبتنی بر نظام لیبرال -دمکراسی قرار دارد که هدف آن انقیاد و بردگی و استعمار تمام ملت ها و دولت ها است و در سوی دیگر آن پیام الهام بخش انقلاب اسلامی ایران جای گرفته است که ساخت تمدنی نوین بر مبنای آموزه های الهی همچون عدالت طلبی و آزادگی و عقلانیت و برادری و آرامش و رفاه می باشد را وعده داده است.

محور دوم این یادداشت ، اشاره به رسوایی تمدن غرب در نسل کشی مردم فلسطین و لبنان در برابر دوربین های خبری دنیا دارد. اگرچه شهادت 40 هزار زن و کودک و غیرنظامی یک داغ بی التیام است اما قاب های روزانه و شبانه ای که از منطقه غزه و ضاحیه لبنان بر صفحه رسانه های تصویری دنیا می نشینند، تعفن و نفاق و شیطان صفتی تمدن رسوای غربی را آشکار کرده است.

عصاره محورهای فوق را می توان در بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار دست اندرکاران برگزاری کنگره ۱۵ هزار شهید استان فارس مشاهده کرد که فرمودند : « حوادث منطقه و ایستادگی و مجاهدت مقاومت، باعث تغییر در سرنوشت و تاریخ منطقه خواهد شد. برآیند کنونی حوادث منطقه ، شکستی بزرگ نه فقط برای رژیم صهیونیستی بلکه برای تمدن و فرهنگ غرب است. صهیونیست‌ها فکر می‌کردند به آسانی قادر به نابودی گروههای مقاومت هستند اما امروز به رغم به شهادت رساندن بیش از ۵۰ هزار انسان بی‌دفاع و غیرنظامی و چند تن از سران برجسته مقاومت، و همچنین با وجود انبوه هزینه‌ها و حمایت‌های آمریکا و روسیاهی و نفرتی که در دنیا از آنها ایجاد شد به طوری که حتی در دانشگاه‌های آمریکا علیه جنایتکاران راهپیمایی شد، جبهه مقاومت و جوانان مبارز در حماس، جهاد اسلامی و حزب‌الله و سایر گروههای مقاومت با همان عزم و قدرت در حال مبارزه هستند که این شکستی بزرگ برای رژیم صهیونیستی است. و شکست بزرگ‌تر رسوایی فرهنگ و تمدن و سیاستمداران غرب است.»

**نزاع تمدنی انقلاب اسلامی با تمدن غربی**

حوادث منطقه غرب آسیا را نمی توان صرفا نزاع سرزمین و اشغالگری دانست. در یک تحلیل کلان آنچه در حال رخ دادن است یک نزاع تمدنی است که در یک طرف آن، پیام های الهام بخش انقلاب اسلامی ایران قرار دارد که مبارزه با نظام سلطه و پایان دادن به ظلم و بی عدالتی و استثمار مستضعفین جهان را در دستور کار خود قرار داده و روز به روز نفوذ و گسترش بیشتری پیدا می کند و در سوی دیگر آن جبهه استکبار و نظام سلطه جای گرفته است که خود را تحت عنوان تمدن غرب آراسته و هدف نهایی‌اش جهانی سازی و به انقیاد درآوردن ملل جهان و جهانی کردن سلطه یک اقلیت سرمایه‌دار ضددین بر ملت های دیگر است.

غربی‌ها با تکیه بر تفرقه افکنی و ایجاد گسل های مذهبی، قومی، نژادی و ملی، قدرت ها و سرزمین های اسلامی را دچار اختلاف و ضعف و فروپاشی کردند که نتیجه آن تغییر مرزهای جغرافیایی و تجزیه کشورهای قدرتمند اسلامی همچون امپراطوری عثمانی و سرزمین بزرگ ایران بود. اشغال فلسطین و تشکیل رژیم غاصب و جنایتکار صهیونیستی نیز بر اساس همین نگاه ضدتمدنی غرب برای ایجاد تنش دایمی در منطقه اسلامی غرب آسیا و تشکیل یک پادگان نظامی قدرتمند وابسته به غرب برای ایجاد شکاف در میان دولت‌های منطقه و جلوگیری از خیزش تمدنی مجدد اسلام بود.

عامل دیگری که به غربی ها قدرت استعمارگری و استثمار داد، برتری علمی و فنی و نیز غارت ثروت‌های ملل مستضعف جهان بود که بر مبنای آن توانستند طی چند قرن اخیر به قدرت برتر جهانی تبدیل شوند و تلاش کردند با توسعه ارزش‌های اخلاقی مدنظر خود در جهان، که در بطن خود استثمار انسان‌ها و پیشبرد اهداف سلطه‌جویانه را دارد، به اهداف استکباری خود برسند.

پیروزی انقلاب اسلامی که سرآغاز بیداری اسلامی بود توانست پیام آور احیای تمدن اسلامی و تحقق آن بر مبنای آموزه های اصیل انقلاب اسلامی ایران باشد. انقلابی که امام خمینی (ره) آن را رهبری کرد توانست در مدت کوتاهی، محور قدرتمند مقاومت را شکل دهد و روند توسعه رژیم صهیونیستی در منطقه را متوقف کند. همین موضوع باعث طراحی انواع توطئه‌ها برای نابودی این محور و دور کردن ملت‌های منطقه از پیوستن به آن از جمله تحمیل جنگ هشت ساله علیه ایران و بعد‌ها آغاز جنگ نیابتی غرب از طریق گروه‌های تکفیری علیه محور مقاومت شد.

مواضع اتحادیه اروپا و آمریکا و اصرار بنیادگرایانه بر آن، مبین اوج انحطاط اخلاقی و زوال عقل سیاسی است که قدرت نرم آنها را به شدت فرسایش داده است. غزه نشان داد که پلورالیسم معرفتی مورد ادعای غرب و لیبرال دموکراسی ها و اساسا مدرنیته، نه تنها برای جهان صلح نیاورده بلکه عامل قساوت های تاریخی هم بوده است. قساوت در تمدن غرب بیش از هر تمدن و امپراتوری دیگری است. برای درک قساوتهای ذات مدرنیته و غربی ها کافی است که کتاب «انسانیت: تاریخ اخلاقی سده بیستم»، نوشته جاناتان گلاور، اندیشمند انگلیسی را مطالعه کنیم که محصول یک دهه کنکاش او و تیم همراهش در تاریخ قرن 20 است. جالب است گلاور هم استاندارد دوگانه دارد و وقتی قساوت های اردوگاه مارکسیسم یا فاشیسم را تشریح می کند، آنها را به ماهیت ایدئولوژی مارکسیستی یا فاشسیتی ارجاع می دهد اما در تشریح کشتارهای بی سابقه لیبرال دموکراسیها در جهان، از ارجاع آن به ایدئولوژی لیبرالیسم خودداری می کند!

فراموش نکنیم که تمدنها و قدرتهای بزرگ از روم و ایران باستان گرفته تا عثمانی و صفوی در گام نخست انحطاط اخلاقی پیدا کرده و سپس زوال سیاسی و آنگاه فروپاشی جغرافیایی و شکست نظامی داشته اند. کسی فکر نمی کرد روم باستان به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شود و سپس روم غربی پس از یک سده، از درون سست شده و از بیرون شکست بخورد. به راحتی قابل تصور نیست امپراتوری ساسانی به دلیل انحطاط اخلاقی، از اعراب شکست بخورد. آمریکا و اروپا هم از این پرتگاه دور نیستند. آمریکا با این اندیشه و مناظره شکل گرفت که تمدن از بین النهرین و ایران شروع شده و سپس به اروپای پیر منتقل شده و از آنجا به آمریکا رفته است. به اعتقاد آنها همه تمدنها از بین رفته و جای خود را به تمدن دیگری داده اند اما تمدن آمریکایی باید به جاودانگی رسیده و هرگز نمیرد و لازمه آن جهانی شدن آمریکا و آمریکایی شدن جهان است .

تداوم آن تفرعن تاریخی، نظم نوین جهانی و نظریه پایان تاریخ بود که سرنوشت آنرا دیدیم. مرحوم ادوارد سعید سه دهه پیش با نقد کتاب پایان تاریخ فوکویاما، تز او را به تمسخر گرفته و می گوید: آن اثر به به جای اینکه کتاب پایان تاریخ باشد، کتاب پایان فوکویاما است. آیا اینهمه تجربه تاریخی کافی نیست که ما انتظار یک نوزایی در سیاست خارجی آمریکا و اروپا و حداقل سیاست عقلانی تری از اتحادیه اروپا داشته باشیم؟ برای توضیح نهایت زوال اخلاقی در غرب، کافی است به بیانیه مشترک یورگن هابرماس که بسیاری وی را بزرگترین فیلسوف حال حاضر جهان می پندارند، بیندازیم. او هم با حربه حق دفاع اسرائیل غاصب، عملا بر کشتار زنان و کودکان مهر تایید زده و روشنفکران و اندیشمندان سیاسی جهان را در شوکی عمیق فرو برد. در حالیکه وی به مدت چهار دهه خود را فیلسوف گفتگو معرفی کرده و واضع مفاهیم مربوط به گفتگو مانند عقلانیت ارتباطی و حوزه عمومی است که در دانشگاههای جهان تدریس و یا مقلدانه تکرار شده است. گویا خلقیات فاشیستی، ژنیتکی است! پرسش از ایشان این است که کشتار غزه چه نسبتی با گفتگو و عقلانیت ارتباطی ایشان دارد؟ ادوارد سعید معتقد است که روشنفکران آمریکا و حتی اروپا، استراتژیست و در خدمت قدرت و ثروت هستند. کسانی که سعید از آنها به روشنفکران حرفه ای(کاریر یا مطیع قدرت) تعبیر می کند. هابرماس کاملا بر ادعای سعید صحه گذاشت. خلاصه اینکه کشتار غزه، یک نقطه عطف در تحولات معنوی و معنایی جهان است.

ابعاد تمدنی انقلاب اسلامی روز به روز در حال نمایان شدن است. نبرد امروز برخلاف جنگ های گذشته فلسطینیان و اعراب با اسرائیلی ها که در راستای توازن قوا و بازدارندگی و رقابت بلوک غرب و شرق تفسیر و تحلیل می شد، اینک رنگ و بوی تمدنی گرفته و ابعاد ژرف تری یافته است.

امروز تمدنِ غربِ خودبرتر بین که نماد وحشی گری اش در کیان رژیم صهیونیستی مجسم شده، در برابر نماد تمدن اسلامی قرار گرفته که پیام آور عدالت و نجات بشریت از یوغ نظام سلطه گر طواغیت و فرعونیان روزگار است. تمدنی در برابر ایدئولوژی لیبرال-دمکراسی سربرآورده که جبر تاریخی آن را قبول ندارد و نقطه پایان تاریخ یعنی جهانی شدن دمکراسی غربی، به عنوان سرنوشت محتوم بشر امروز را نمی خواهد بپذیرد.

آنچه امروز در مساحت جبهه مقاومت از دریای سرخ و باب المندب تا دریای مدیترانه گسترش یافته است همان تبلور شعار نه شرقی و نه غربی است که می خواهد ابَر نظمى جمعى مبتنى بر برابرى دولت ها و حاکمیت ها و تحقق حقوق الهی و انسانی ملت ها و قطع ریشه وابستگی ملت ها به قدرت های بزرگ و درافکندن طرحی نو جهت پایان دادن به سلطه جباران عالم را به منصه ظهور برساند. دانه های این زنجیره تمدنی که از انقلاب اسلامی ایران شروع شده، روز به روز در حال تکمیل شدن است. این تمدن دارای مرکزیت و محور و میدان وقلمرو جغرافیایی و ژئوپلتیکی است و انقلاب اسلامی ایران به عنوان نقطه مرکزی و ثقل این تمدن، داعیه دار تحقق و شکل دهی آن می باشد.

**رسوایی تمدن غربی**

امروز در صحنه فلسطین و غزه و لبنان، شاهد فروپاشی و شکست قدرت سخت غرب در عرصه نظامی و شکست فاجعه بار آنان در عرصه قدرت نرم و فروپاشی انگاره‌های اخلاقی دروغین آن هستیم. شکست هیمنه نظامی و امنیتی رژیمی تا بن دندان مسلح که مورد حمایت بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی غربی است به دست گروهی کوچک با کم‌ترین امکانات، سبب شکسته شدن اسطوره‌های دروغین این رژیم شده و از طرفی حملات متعدد و دایمی گروه‌های مقاومت در منطقه به امریکا به عنوان پشتیبان این رژیم، به روشنی نشان می‌دهد که قدرت سخت غرب، ترک برداشته و دیگر آن هیمنه سابق را ندارد. عملیات طوفان‌الاقصی و مقاومت شهادت‌طلبانه مردم قهرمان غزه و اخیرا لبنان در برابر جنایات رژیم صهیونیستی، نقطه عطفی در تاریخ مبارزات انسانی و سرآغاز مغلوبه شدن قدرت غرب و آغاز شکست‌های آتی آنان است.

از طرفی مهم‌ترین مستمسک و مدعای اخلاقی غرب طی ده‌ها سال، تأکید بر ارزش‌های جهانشمول و البته با قرائت غربی همچون آزادی و برابری است که در بیانیه حقوق بشر منعکس شده است. جنایاتی که امروز در غزه و لبنان در حال رخ دادن است به روشنی به همه جهانیان نشان داد که حقوق بشر صرفاً یک دستاویز برای سلطه بیشتر بر بشریت و ابزاری برای استثمار و سلطه بر ملت‌هاست.

«دومینیک دو ویلپن»، نخست‌وزیر اسبق فرانسه (2005-2007) طی گفت‌و‌گویی با رادیو «فرانسه اینترنشنال» اینگونه رسوایی تمدن غربی را به رخ می کشد: « آنچه در غزه رخ می‌دهد بدون شک یک رسوایی بزرگ تاریخی به شمار می‌آید و جنگ کنونی علیه نوار غزه مانند جنگ‌های دیگر نیست زیرا این غیرنظامیان هستند که می‌میرند. در غزه اجساد متلاشی می‌شوند، سرها بریده می‌شوند و قلب‌ها شکسته و جان‌ها گرفته می‌شوند. در فرانسه درباره غزه صحبت نمی‌شود. درقبال آن سکوت مطلق پیشه شده و رسانه‌ها دیگر درباره غزه صحبت نمی‌کنند. من مجبور هستم در گوگل جستجو کنم تا خبر کوتاهی درخصوص تعداد شهدای غزه پیدا کنم. آنچه در حال وقوع است یک رسوایی واقعی برای دموکراسی در فرانسه است و همه اینها جنگ نامیده می‌شوند. ما دیگر صدایی در صحنه بین‌المللی نداریم. اوضاع غزه بسیار وخیم است. غزه بدون شک بزرگ‌ترین رسوایی تاریخی است. این یک رسوایی واقعی از نظر دموکراسی است. همه این‌ها به نام چیست؟ به نام جنگ است. این جمعیت غیرنظامی هستند که می‌میرند. ما در پوچی هستیم و فرانسه خودش را از این وضعیت دور می‌کند.»

سال‌ها غرب ریاکارانه دم از توجه به کرامت انسانی، حق زندگی، آزادی انسانی، برابری، حق انتخاب سرنوشت و دروغ‌هایی از این دست زد ولی امروز به روشنی در صحنه غزه، واقعیت این‌ها را نشان داد. تمدن غرب، تاریخی مملو از خونریزی و استثمار و سیاهه بزرگی از جنایت علیه بشریت در نقاط مختلف جهان دارد و بنای آن بر دریایی از خون انسان‌های بی‌گناه تشکیل شده است و همین واقعیت‌ها نشان می‌دهد که حمایت آن‌ها از رژیم جنایتکار صهیونیست پدیده غریبی نیست.

با این حال، حمایت تمام قد غرب از رژیمی اشغالگر و جنایتکار و ایجاد فضای حقوقی و بین‌المللی مناسب برای کشتار هزاران زن و کودک، باطن حقوق بشر مورد ادعای غرب را در برابر چشمان ناآگاهان یا خوش‌بینان به غرب نمایان کرد و همین باعث شد که بسیاری از آزادیخواهان جهان برای اولین بار به خیابان‌ها بیایند و با تسخیر خیابان‌ها، بر سر این حمایت ها فریاد بکشند.

آنان که در برابر کشته شدن چند نفر در دیگر کشورها (به ویژه کشورهای غیر همسو) گلو پاره می کنند و از ابزارهای گوناگون برای محدود کردن آن کشورها بهره می گیرند و گاه به تحریم ها روی می آورند و همه این رفتارها را دفاع از حقوق بشر و دفاع از آزادی و دمکراسی می نامند، ولی در ماجرای غزه، نه تنها از مظلومان غزه حمایت نکردند و نه تنها اسرائیل را به سبب بمباران وحشیانه مردم بی گناه، بیمارستان ها و کودکان محکوم نکردند ؛ بلکه برای دلگرمی جنایت کاران، به سرزمین اسرائیل سفر کردند و کمک های مختلفی را در اختیار این رژیم کودک کش قرار دادند.

اگر آزادگان دنیا صدها فیلم و مقاله و سخنرانی برای افشای ماهیت واقعی فرهنگ و حکمرانی غرب تهیه می کردند ، هرگز نمی توانستند به اندازه حمایت های اخیر غربیان از اسرائیل در غزه مظلوم، چهره واقعی آنان را آشکار کنند.واقعیت آن است که چهره عریان غرب همین است که مشاهده می کنیم.غرب، تمام اعتبار و حیثیت ادعایی اش را به پای حمایت از اسرائیل قربانی کرد. مظلومیت غزه، طشت رسوایی غربیان را از بام نخوت و غرورشان بر زمین انداخت و باطن آنان را آشکار ساخت؛ به گونه ای که این روزها حتی در مغرب زمین نیز میلیون ها انسان غربی به اعتراض برخاستند و دولتمردان رسوای غربی را به چالش کشیدند و این هم از ثمرات خون مظلومان غزه است.

ظاهر سازی فرهنگ غربی و شیوه حکمرانی آنان، پیوسته مورد تبلیغ و غبطه ظاهر اندیشان بوده است. دمکراسی، آزادی، حقوق بشر، حمایت از حقوق کودکان و زنان و حتی حیوانات و مانند آن که پیوسته توسط غربیان و رسانه ها و آموزه های دانشگاهی و متون فلسفی آنان تبلیغ می شد ، سبب فریب افکار عمومی ، به ویژه مردم استبداد زده مشرق زمین بوده است.

در ایران نیز از گذشته تا کنون جمعی از روشنفکران و تحصیل کردگان در مغرب زمین، دلباخته شعارهای زیبا و فریبنده غرب بوده اند. البته روشن است که عمل به پاره ای از شعارهای فوق سبب جذب افکار عمومی شده است ؛ اما حقیقت آن است که در لوای این شعارها «منافع فراوانی» نهفته است که در پرتو آن، نظام سرمایه داری، به صورت سیستماتیک به چپاول ملت ها و منابع غنی دیگر کشورها پرداخته و می پردازد.

تشت رسوایی غرب در قضیه‌ی حقوق بشر با کشته شدن بیش از 45 هزار انسان بی‌گناه که حدود 20 هزار نفر آن کودک هستند، بر زمین افتاده است. تمام شعارهایی که کشورهای ضدغربی را با آنها تحت فشار قرار می‌دادند، حالا تمسخرآمیز شده است. گرچه همان زمان هم مشخص بود که این شعارها توخالی است اما امروز همه دنیا به وضوح می‌فهمد که قضیه چیست؟ فاجعه گورهای دسته‌جمعی در مقابل بیمارستان‌های سوخته، هر وجدان خاموشی را بیدار می‌کند اما انگار غربیان قصدی برای بیدار شدن ندارند و برایشان حفاظت از صهیونیست‌های غاصب از هر چیزی مهمتر است.

یکی دیگر از شعارهای معمول غربیان، آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات بود که پس از سخنان مالک تلگرام، مشخص شد آن هم دروغی بیش نیست. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی و بزرگترین کمپانی‌های اینترنتی و فناوری جهان طوری طراحی شده‌اند تا اخبار را به صورت سانسور شده به دست مخاطبین به ویژه در غرب برسانند. یعنی برعکس ایران که یک جریان به شدت قوی، هر خبر کوچک ضد جمهوری اسلامی را از طرق مختلف به مخاطب داخلی می‌رساند، در آمریکا هیچ جریان ضدسیستمی امکان رشد و نمو ندارد و در لابه‌لای جریان فناورانه به انحای مختلف سرکوب می‌شود.

اینها یعنی تمدن غرب، که بیش از هر زمانی توخالی و بی‌معنی شده است و دیگر نمی‌تواند هسته اصلی فکری خود را حتی در عرصه رسانه تداوم ببخشد. ما در میانه‌ی مسیری از گذر از تمدن غرب هستیم؛ همان تمدنی که قرار بود تمام کشورهای در حال توسعه در گذر برای رسیدن به آن باشند. مهم آن است که این وجوه فکری، تمدنی و فلسفی را بیش از هر زمان دیگر، سردست بگیریم و متفکرین غربی را زیر سوال ببریم. چارچوب واقعیت، شرایط را برای پرسشگری از غرب مهیا ساخته تا جایی که هابرماس هم دیگر سکوت را بر فلسفه‌بافی صهیونیست‌پسند ترجیح می‌دهد. امروز، زمان پاسخگو کردن تمدن مدرن غربی است.

**تل‌آویو هنوز از خطوط قرمز عبور نکرده!**

همین رویکرد مضحک آمریکایی است که باعث شده تا بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل (رژیم صهیونیستی)، بی‌پرواتر از همیشه رفتار کرده و تمام خطوط قرمز را نادیده بگیرد. تانک‎های اسرائیلی به مرکز رفح رسیده‎اند، سازمان‌های بین‌المللی فعالیت‌شان در غزه متوقف شده و اجساد سوخته غیرنظامیان فلسطینی همه جا رفح دیده می‎شود با این حال به گفته مقام‌های آمریکایی تل‌آویو هنوز از خطوط قرمز بایدن عبور نکرده است.

فرهنگ و تمدن غرب، همان تمدنی است که وقتی با بمب فسفری پنج هزار کودک را شهید میکند، رژیم فلان کشور غربی می گوید اسرائیل دارد از خودش دفاع میکند. این دفاع از خود است؟ فرهنگ غرب این است. در این قضیه فرهنگ غرب بی‌آبرو شد. اگر حوادث غزه، جز همین ثمری نداشته باشد، خود بزرگترین دستاورد برای مسلمانان، آزادگان و آزاد اندیشان جهان است. هر چند امیدواریم همراه این رسوایی، شکستی تاریخی برای رژیم اشغالگر رقم بخورد و ترس و وحشت از نیروهای مقاومت سراسر وجودشان را فرا گیرد و زمینه برای نابودی اشغالگران فراهم شود.

جوانان فلسطینی وقتی در 7 اکتبر به دل دشمن صهیونیست زدند، در واقع علاوه بر دفاع از مقدسات اسلامی و تلاش برای مقابله با دشمن اشغالگر، در حال روشن کردن آتشی بودند که تمدن سلطه‌جوی غرب به عنوان مادر صهیونیسم را در خود خواهد سوزاند. خون‌های پاک کودکان مظلوم غزه نیز از یک سو، باطن و حقیقت تمدن غرب را در برابر چشمان جهانیان قرار داده و باعث بیداری ملل مستضعف جهان شده تا خود را از یوغ تمدن ضدانسانی و جنایتکار غرب نجات دهند و از سوی دیگر سبب تقویت دست انتقام الهی و فراهم شدن اسباب معنوی مجازات رژیم جنایتکار صهیونیستی و حامیان غربی آن و فروپاشی نظام سلطه خواهد گردید. صحنه امروز فلسطین، صحنه فروپاشی اخلاقی و مقدمه صف‌بندی‌های جهانی جدید برای مقابله با این تمدن سلطه‌جو، وحشی، ویرانگر و ضدبشری خواهد شد.

اعتراضات دانشگاه‌های آمریکا علیه نسل‌کشی صهیونیست‌ها در غزه به نقاط جالبی رسیده است. تحصن در دانشگاه کلمبیا باعث شده تا انواع رفتارهای پلیسی و خشونت‌آمیز علیه دانشجویان صورت گیرد. ورود پلیس به محیط دانشگاه، تعطیلی کلاس‌ها، اخراج برخی اساتید، دستگیری دانشجویان و تهدید آنان به برخورد سخت‌تر از جمله مواردی است که سابقا علیه ایران به عنوان نمادی از ضددموکراسی بودن نظام اسلامی استفاده می‌شد و حالا در مقابل چشم همگان در آمریکا رخ می‌دهد. حتی کنگره هم برای تغییر وضعیت دانشگاه‌های پرشمار آمریکا که وارد اعتراضات شده‌اند، ورود کرده و درخواست تغییر روسای برخی از آنان را مطرح کرده است. ثروتمندان صهیونیست هم کمک‌های مالی خود را متوقف کردند تا شاید بتوانند وضعیت را نه از کف دانشگاه که با زور پول کنترل کنند.

سرزمین جدیدی که امروزه خودشان را ایالات متحده، استرالیا و نیوزیلند نام‌گذاری کرده‌اند پیش از هر چیز بر اساس نابودی مردم بومی، اشغال زمین‌های آنها و اسکان در آنجا بنا شده است. به عبارتی نسل کشی در این سرزمین‌ها آنقدر انجام شده است که فقط رد پایی از مردمان این سرزمین‌ها برای باستان شناسان و تاریخ نگاران بجا مانده است. به طوری که هیچ کس نمی‌تواند تصویر روشنی از تاریخ، فرهنگ و شیوه زندگی آنها ایجاد کند. در جریان چنین حملات وحشیانه‌ای، حتی بوفالوها نیز از نابودی در امان نماندند.  
پس چرا باید تعجب کرد، اگر این گروه که به طور تاریخی نسل کشی انجام داده‌اند، فرزندان و رهبرانی تولید نکنند که از یک اقدام نژادپرستانه مشابه در فلسطین حمایت کنند. اقدامات نژادپرستانه‌ای که هدف آن از بین بردن مردم بومی، آواره کردن آنها، تصرف سرزمین آنها و ادعای مالکیت این زمین‌ها به عنوان سرزمین خود است؟ و هر کاری که لازم است انجام می‌دهند تا دنیا فراموش کند که چه کسی اینجا بود و صاحبان زمین چه کسانی هستند.  
درخواست از غرب به رهبری امریکا برای محکوم کردن جنایات اشغالگران اتلاف وقت است، زیرا آنها شریک واقعی هر آنچه هستند که برای فلسطینی‌ها، سوری‌ها، لبنانی‌ها، عراقی‌ها و برای مردم یمن در دهه‌های گذشته اتفاق افتاده است.آیا ده‌ها تصمیم وتوی امریکا در سازمان ملل و شورای امنیت یکی از موانع اصلی تحقق عدالت برای مردم فلسطین نیست؟ آیا این همه جنایت از حمایت‌های بی‌حد و حصر امریکا و کشورهای غربی نیست که ده‌ها سال تا به امروز خون مردم فلسطین را ریخته است؟ آیا از مجرم می‌خواهیم که جنایت را محکوم کند؟ آیا توافق ابراهیم(معاهده عادی‌سازی اعراب و اسرائیل) و فشار غرب بر دیگر کشورهای عربی برای عادی‌سازی روابط با دشمن بدون احقاق هیچ یک از حقوق مردم مظلومی که سرزمینشان اشغال و آواره شده‌اند، دلیلی اساسی برای همه آنچه امروز شاهد هستیم، نیست؟  
اصل این موضع وحشیانه غرب در قبال ملت فلسطین و حلال بودن خون آنها مقابل چشم جهانیان و امتناع کشورهای غربی حتی از محکومیت کشتار کودکان، زنان و پرسنل پزشکی و اهالی رسانه در مقابل لنزهای دوربین، از یک مفهوم کاملاً نژادپرستانه نشأت می‌گیرد که همه اعراب و نه فقط فلسطینی‌ها را پایین‌ترین درجه از‌نژاد انسان می‌دانند. بنابراین آنها معتقد نیستند افرادی را که می‌کشند از نظر انسانی با آنها برابری می‌کنند، بلکه همان‌طور که وزیر جنگ رژیم صهیونیستی گفت آنها را «حیوانات» می‌دانند و این توجیه کافی برای نابودی آنهاست. واین راه توجیه غرب است تا این کشتارهای هولناکی را که صهیونیست‌ها علیه غیرنظامیان بی‌دفاع در نوار غزه و کرانه باختری مرتکب می‌شوند، محکوم نکند. زیرا نسل کشی ده‌ها سال است که ادامه دارد و این موضوع مؤید این است که همه مردم عرب و فلسطینی را در هر کجای جهان که هستند، تحت تأثیر قرار می‌دهد.  
آنچه امروز علاوه بر شکنندگی موجودیت رژیم غاصب و صبوری مبارزان مقاومت تازه است، این است که جهان امروز مرحله‌ای از شیفتگی غرب ونگاه به شرق و جنوب را دگرگون کرده و آن این است که مردم مظلوم در حال قیام هستند. جعلیات غرب مانند گذشته نمی‌تواند کارساز باشد، زیرا مردم آگاه شده‌اند و می‌توانند دروغ‌های غرب را درک کنند. ناو هواپیمابر امریکایی و همه مظاهر قدرت آن اعم از چند جنگنده که برای حمایت از رذالت و ذلت متجاوز فرستاده‌اند نمی‌تواند جلوی حس وطن دوستی و شهادت طلبی و تعهد به وطن را سد کند.  
نکته جدید این است که امروز در سال 2023 هستیم و نه در سال 1948 که صهیونیست‌ها توانستند با کشتار و استفاده از بلندگو کشاورزان و ساکنان بی‌دفاع را متقاعد کنند، زمین و خانه‌های خود را ترک کنند تا یک هفته بعد از پایان تخاصم به آن بازگردند. از آن تاریخ مادربزرگ‌ها به نوه‌های خود می‌گویند، ما هرگز نباید سرزمین خود را ترک می‌کردیم، این بزرگترین فریبی بود که مردم فلسطین پس از ده‌ها جنایت که علیه آنها انجام شد از آن آگاه شدند که می‌بایست در سرزمین خود بمانند زیرا در غیر این صورت تا ابد به پناه جویانی بی‌وطن مبدل می‌شوند که سرزمینشان به دست متجاوزان غصب شده است و اجازه بازگشت به سرزمین خود را ندارند. نکته تازه این موضوع این است که رژیم غاصب شکست خورده است زیرا علیرغم جنایاتی که علیه ملت فلسطین انجام می‌دهد و روزانه کودکان، زنان و جوانان را می‌کشد آنها به سرزمین خود پایبند و آماده جانفشانی برای حفظ وطن هستند و چاره‌ای جز مقاومت در کرانه باختری، الخلیل، صفد، حیفا، یافا و بیت المقدس نیست و بهتر است در راه وطن جانفشانی و مبارزه کنند و کشته و اسیر شوند اما جایز نیست که سرزمین خود را به غاصبانی که دارای ملیت و گذرنامه‌ای بجز این هستند تقدیم کنند. در حالی که متجاوزان نمی‌توانند بر کسی که به سرزمین خود، تاریخ آن، هویت مردم و آینده فرزندانش معتقد است، پیروز شوند.

آخرین پرده از رسوایی ادعاهای بی‌اساس غرب برای داشتن تمدن و آزادی افتاده است و سال‌های آینده تأثیرات این اقدام شجاعانه در فلسطین بر تمامی ایادی غرب نمایان خواهد شد. تمام تبلیغات غرب برای توافق ابراهیم و مسیر عادی‌سازی که امریکایی‌ها سال‌ها برای ترویج آن تلاش کردند نیز از درجه اعتبار ساقط شد زیرا مردم عرب را نادیده گرفتند و استکبار غربی برای حقوق، عدالت و کرامت مردم ارزشی قائل نیست. بنابراین، آنچه در 7 اکتبر مبتنی بر نفی مطلق بی‌عدالتی، مبارزه با شهرک‌سازی و اشغال سرزمین ومقاومت در برابر اسارت و آوارگی آغاز شد، نه تنها در فلسطین، بلکه در نبض همه مردم عرب در هر کشوری و در میان آزادگان جهان نیز با آن همراهی می‌کنند. تاریخ 7 اکتبر تاریخ مهمی در تحولات اساسی خواهد بود که به دنیای جدیدی می‌انجامد که کاملاً متفاوت با جهانی است که غرب با زور اسلحه، آتش، بی‌عدالتی و فریب آن را شکل داده بود.

به تظاهرات‌ها و اعتراضات میلیونی در تمام جهان نگاه کنید. علی‌رغم به تکاپو افتادن ماشین قدرتمند و بی‌رقیب تبلیغاتی و رسانه‌ای غرب، جهان دارد فروریختن شهربازی والت دیزنی کارتون پینوکیو تمدن غرب را مشاهده می‌کند. بشریت شاهد پوچ بودن ادعاهای حقوق بشری و به یغما رفتن ارزش‌های دموکراسی و لیبرالی و سکولاری است. بشریت در جستجوی هوای تازه است. به دنبال نجات از وضع موجود است. بشر امروز آمال و آرزوهایش را در آئینه تمدن اسلامی می بیند. آزادی ، آزادگی، عدالت طلبی، رفاه ،عقلانیت و معنویت. آن روز دور نخواهد بود. انهم یرونه بعیدا و نراه قریبا //